

1-Review

Context

یه اشتباهی کردم، از دستم دلخور می شی.

I have made a mistake; you will be annoyed with me.

رو چه حسابی این حرف رو می زنی؟ تو کاری نکردی.

What makes you say that? You haven't done anything wrong.

فکرش رو نمی کردم مقصری.

I wouldn't think you were guilty.

یادته قرار بود برات اینجا یه کاری جور کنم؟

Do you remember I was supposed to create a job for you here?

به هر دری زدم برات یه کاری جور کنم ولی نتونستم.

I was at pains to create a job for you but I couldn't do that.

تو حق نداری با من اینطوری رفتار کنی.

You haven't got such a right to **treat** me like this.

پدرم در اومد تا اینجا استخدامت کنم.

I have sold one of my kidneys to employ you here.

رو چه حسابی بهش اعتماد می کنی؟

What makes you trust him?

ده ساله باهاش کار می کنم، بهش اعتماد دارم.

I have been working with him for 10 years, **I trust him.**

بالاخره هر چی باشه ما با هم همکاریم.

After all we are colleagues.

داشتی روم حساب می کردی اینجا برات کاری جور کنم.

You were counting on me to create a job for you here.

قول می دم دست و بالت رو توی شرکت بند کنم.

I promise I will go to bat for you in my company.

یادت نمی ره؟

You are not forgetting it?

یادت می آد قرار بود موضوع پیش خودمون باشه؟

Do you remember we were supposed to keep this matter under our hat?

من سوتی دادم.

I have let the cat out of the bag.

پیش می آد، گذشته ها گذشته.

These things happen, let by gones be by gones.

یعنی می خوای بگی از دستم دلخور نیستی.

You mean to say you aren't annoyed with me.

مسأله ای نیست، پیش می آد.

It's ok, these things happen.

کار بدی کردم پدرت دلخور می شه.

I have done something wrong; your father will be annoyed me.

رو چه حسابی رو پدرم اینطوری فکر می کنی؟

What makes you think about my father like this?

می دونی، قرار بود حقوق رو زیاد کنه، زد زیر قولش.

You know, he was supposed to increase my salary but he has let me down.

شروع کنیم؟ شروع کنیم. سؤالی نداری؟ سؤالی ندارم. شروع کنیم

Shall we start? Let's start. Have you got any questions? I haven't got any questions. Let's start.

Vocabulary

رفتار کردن

Treat

اعتماد کردن

Trust

حقوق

Salary

بالاخره

After all

پدر در اومد تا اینجا استخدامت کنم.

I have sold one of my kidneys to employ here.

قول می دم دست و بالت رو تو شرکتتم بند کنم.

I promise I will go to bat for you in my company.

قرار بود موضوع پیش خودمون باشه؟

We were supposed to keep this matter under our hat?

پیش می آد، گذشته ها گذشته

These things happened, let by gone be by gone.

زده زیر قولش

He has let me down.

من سوتی دادم.

I have let the cat out of the bag.

به هر دری زدم

I was at pains

پیش می آد، گذشته ها گذشته

These things happened, let by gone be by gone.

2-Did you remember to feed the dog

Context

سگه داره واق واق می کنه، فکر کنم اتفاقی افتاده.

The dog is **barking**, I think something has happened.

می دونی چرا سگه داره واق واق می کنی؟

Do you know why the dog is barking?

سگه داره پارس می کنه، می ترسم اتفاقی افتاده باشه.

The dog is barking, I am afraid something must have happened.

نگران مادرم هستم. می ترسم توی ترافیک گیر کرده باشه.

I am worried about my mother. I am afraid she must have gotten stuck in traffic.

می ترسم خوابش برده باشه.

I am afraid he must have overslept.

یادت بود به سگه غذا بدی؟

Oh, dear, did you remember to **feed** the dog?

دیشب به نامزدم زنگ زدم ولی جوابم رو نداد.

I called my fiancée last night but she didn't answer me.

یادت بود براش پیام بذاری؟

Did you remember to **leave a message** for her?

یادت بود بری مدرسه دنبال پسرت؟

Did you remember to pick up your son at school?

به همه مهمونها زنگ زدم و به مهمونی دعوتشون کردم.

I have called all the guests **and invited** them to the party.

یادت بود به دندانپزشک زنگ بزنی و قرار ملاقاتم رو کنسل کنی؟

Did you remember to call the dentist and cancel my **appointment**?

فعل همیشه گذشته
sاده است
چون هرگز نمیتوان "یاد چیزی بودن"
را در فارسی در حال ساده صرف کرد

ترتیب همه چی رو دادم، امری دیگه با من داری؟

I have lined up everything, anything else with me?

یادت بود کانالها رو تنظیم کنی؟

Did you remember to adjust the channels?

یادت بود کامیون رو بارگیری کنی؟

Did you remember to load the truck?

کالاها رو وارد کردیم، می خوای چیکار کنی؟

We have imported the goods, what are you gonna do?

یادت بود روی کالاها قیمت گذاری کنی؟

Did you remember to quote on the goods?

میز رو جمع کنم؟

Shall I clear the table?

یادت بود غذا برای شوهرت بذاری؟

Did you remember to leave any food for your husband?

یادت بود که ساعت رو برای فردا کوک کنی؟

Did you remember to set the clock for tomorrow?

همه چیز برای شام خریدم، چیز دیگه ای نیاز نداری؟

I have bought everything for dinner, do you need anything else?

یادت بود چیزی برای مهمونی تدارک ببینی؟

Did you remember to supply everything for the party?

بنزین کم داریم.

We are short of the petrol.

یادت بود سر راه بنزین بزنی؟

Did you remember to fill up the tank on the way?

یادت بود برای مادرت سوغاتی بگیری؟

Did you remember to bring up anything for your mother?

تا اونجاییکه می دونم به یه مهمونی قاطی دعوت شدی.

As far as I know you have been invited to a coed-party.

یادت بود خانمت رو بییچونی؟

Did you remember to **shake off** your wife?

یادت بود پنجره رو بالا بدی؟

Did you remember to wind up the window?

یادت بود گاز رو کم کنی؟

Did you remember to turn down the cooker?

بیخیال، با رییس صحبت کردم.

Be relieved, I have spoken with your boss.

یادت بود **سفارشم** رو به رییس **بکنی**؟

Did you remember to **put in a good word for** me **to** your boss?

یادت بود به سگه غذا بدی؟

Did you remember to feed a dog?

یادم هست در رو قفل کنم.

I remember to lock the door.

یادم بود در رو قفل کنم.

I remembered to lock the door.

یادم می آد در رو قفل کردم.

I remember locking the door.

the verb after "remember" appears in two formats:

1.ving طرف یادش بوده که کار رو انجام بده و انجام داده

2.to verb طرف یادش هست که کار رو انجام بده ولی

هنوز انجام نداده

محرک ها:

if "ving" then remember can be only present

if "to verb" then remember can be past of present

یادم هست پول برات حواله کنم.

I remember to **remit** the money for you.

یادم بود پول رو برات حواله کنم.

I remembered to remit the money for you.

یادم می آد پول برات حواله کردم.

I remember remitting the money for you.

احتمالا اشتباه کردی.

You must have made a mistake.

یادم می آد پولت رو گذاشتم میز.

I remember putting your money on the desk.

یادم می آد برات غذا گذاشتم کنار.

I remember **leaving** the food for you.

یادم هست انجام بدم

I remember to do it.

یادم بود انجامش دادم.

I remembered to do it.

یادم می آد انجامش دادم.

I remember doing it.

یادم نبود باهات تماس بگیرم، خوب شد بهم گفتی.

I didn't remember to call you. **it was a good thing that** you told me.

خوب شد در رو قفل کردم.

It was a good thing that I locked the door.

خوب شد یادآوری کردی.

It was a good thing that you reminded me.

در مورد پیشنهادات فکر کردم.

I have thought **about** your offer.

در مورد پیشنهادات دیشب فکر کردم.

I thought about your offer last night.

در مورد این قرار داد فکر کردی؟

فکر کردن دو حالت داره

حالت اول: فکر کردم درباره (در این حالت کل قضیه در یک جمله جمع میشه)

i thought to/about, i have thought to/about

حالت دوم: فکر کردم که ... (در این حالت نیاز به دو جمله است)

I thought that در این حالت دوم جز افعال همیشه گذشته ساده است

طبیعتاً جمله دوم از قانون طناب پیروی میکند

Have you thought about this contract?

در مورد این قرارداد سال گذشته فکر کردی؟

Did you think about this contract last year?

در مورد مهمونی فکر کردم.

I have thought about the party.

شب گذشته در مورد مهمونی فکر کردم.

I thought about the party last night.

فکر کردم خونه ای.

I thought **that** you were at home.

فکر کردم این غذا رو دوست داری.

I thought that you liked this food.

فکر کردم که شام خوردی.

I thought that you had eaten dinner.

فکر کردم که می خوای مهمونی بگیری.

I thought that you were gonna take a party.

فکر کردم که مادرت داره گریه می کنه.

I thought that your mother was crying.

فکر کردم که به عروسی دوست دخترت دعوت شدی.

I thought that you **had** been invited to your girlfriend s wedding.

فکر کردم که مهمونی رو کنسل کردی.

I thought that you had canceled the party.

یعنی می خوایی بگی باک رو پر نکردی.

You mean to say, you haven't filled up the tank.

فکر کردم می خوای باک رو سر راه پر کنی.

I thought that you were gonna fill up the tank on the way.

قرار بود مسافرت ببریم اما وقت کم آوردیم.

We were supposed to go on a trip but I was short of time.

فکر کردم که زدی به جاده.

I thought that you had **hit the road.**

یادت بود سگه رو غذا بدی؟

Did you remember to feed the dog?

فکر کردم می خواهی سگه رو غذا بدی.

I thought that you were gonna feed the dog.

سگ و گربه چون حیوانات خانگی رایج اند
میگیم مگر آنکه جنسیتش معرّفه باشد **he** برای سگ بای دیفالت
میگیم مگر آنکه جنسیتش معرّفه باشد **she** برای گربه بای دیفالت

کاملاً فراموش کردم.

I forgot all about it.

پاک یادم رفت.

I clean forgot it.

خاک توی سرم، پاک یادم رفت.

I could kick myself. I clean forgot it.

Vocabulary

وقت ملاقات

Appointment

ترتیب کاری رو دادن

Line up

تنظیم کردن کانال

Adjust

بارگیری کردن

Load

خالی کردن بار

Unload

واردات

Import

صادرات

Export

ظرفها رو از میز جمع کردن

Collect the table

میز رو جمع کردن

Clear the table

تدارک دیدن

Supply

قیمت گذاری کردن

Quote

مختلط

Coed

پیچوندن

Shake off

سفارش کسی رو کردن

Put in good word for somebody

حواله کردن

Remit

خوب شد یادآوری کردی.

It was a good thing that you reminded me.

خاک توو سرم. پاک یادم رفت.

I could kick myself, i clean forgot it.

کاملاً فراموش کردم.

I forgot all about it.

یادت بود سفارشم رو به رییسست بکنی؟

Did you remember to put in a good word for me to your boss?

Conversation text

A: Did you remember to feed the dog?

B: No, I didn't. I thought you were gonna feed him.

A: No, I was, I forgot all about it.

B: Since the dog hasn't been fed yet, I suppose one of us should go and do it.

A: Ok, I am doing it.

3-Since I don't like spicy food

Context

یادت بود مادرت رو بیدار کنی؟

Did you remember to wake your mother up?

پاک یادم رفت.

I clean forgot it.

فکر کردم می خواد دیر بیدار شه.

I **thought she** was gonna wake up late.

از اونجاییکه پدر می خواد بمناسبت تولد، مهمونی بگیره

Since your father is gonna take a party on the occasion of the birthday.

از اونجاییکه غذای تند دوست ندارم

Since I don't like **spicy** food

از اونجاییکه مادرت داره یچیزی توی آشپزخانه می پزه

Since your mom is cooking something in the kitchen

از اونجاییکه می دونم

Since I know

از اونجاییکه مادرت دعوت کرده

Since your mom has invited me

از اونجاییکه قراره باهم همکاری کنیم

Since we are supposed to cooperate together

از اونجاییکه **برادرم** قراره با این کمپانی مکاتبه کنه

Since my brother is supposed to **correspond with** this company

از اونجاییکه با این کمپانی مذاکره کردیم

Since we have **negotiated** with this company

از اونجاییکه به این مهمونی دعوت نشدی

since

اگر اول جمله بیاید نشانه حال کامل نیست و با هر زمانی میاد
ترجمه: از آنجاییکه

Since you haven't been invited to this party

از اونجاییکه هنوز ظرفها شسته نشده

Since the dishes haven't been washed yet

از اونجاییکه مهمونی کنسل نشده

Since the party hasn't been canceled

از اونجاییکه می خواهیم این اتاق رو مشترک استفاده کنیم

Since we are gonna use this room in common

از اونجاییکه با شرکت شما قرارداد بسته

Since I have concluded the contract with your company

از اونجاییکه به سگ هنوز غذا داده نشده، گمان می کنم یکی از ما بهتره بره و انجامش بده.

Since the dog hasn't been fed yet, I suppose one of us should go and do it.

از اونجاییکه هنوز به سگ غذا ندادم

Since I haven't fed the dog yet

از اونجاییکه مهمونی کنسل شده و کسی خبردار نیست، گمان می کنم یکی از ما بهتره بره و با مهمونها تماس بگیره.

Since the party has been canceled and nobody is aware, I suppose one of us should go and call the guests.

مهمونها کم کم دارند می آند. یادت بود ظرفها رو بشوری؟

The guests are coming dribs and drabs. Did you remember to wash the dishes?

از اونجاییکه ظرفها شسته نشده و اینجا بهم ریخته هست، گمان می کنم یکی از ما بهتره بره و انجامش بده قبل از اینکه مهمونها بیاند.

Since the dishes haven't been washed and there is a mess here, I suppose one of us should go and do it before the guests arrive.

الان انجامش می دم.

I am doing it right now.

الان انجامش می دم.

I am doing it at present.

الساعة انجامش می دم.

I am doing it right off the bat.

یادت بود آشغالها رو بیرون بذاری؟

Did you remember to **carry the garbage out**?

فکر کردم که آشغالها رو بیرون گذاشتی.

I thought that you had **put the garbage out**.

از اونجاییکه هنوز آشغالها بیرون گذاشته نشده، گمان می کنم یکی از ما بهتره بره و انجامش بده.

Since the garbage hasn't been put out yet, I suppose one of us should go and do it.

از اونجاییکه زندگی محشری دارم و تویی یه شرکت خارجی کار می کنم، گمان می کنم بهتره بچسبم به کارم.

Since I have got a great life and **work** for a foreign company, I suppose I should **put my back into** my job.

یادت بود سر راه باک رو پر کنی؟ فکر کردم باک رو پر کردی.

Did you remember to fill up the tank on the way? I thought you had filled up the tank.

پاک یادم رفت.

I clean forgot it.

از اونجاییکه زندگی محشر و خانم دوست داشتنی دارم، گمان می کنم بهتره بچسبم به زندگیم.

Since I have got a great life and lovely wife, I suppose I should put my back into my life.

الساعة انجامش می دم.

I am doing it at present.

تایر ماشینت پنچره. یادت بود تایر رو عوض کنی؟

Your car tire is flat. Did you remember to change the flat tire?

من فکر کردم که پنچری تایر رو گرفتی.

I thought that you had changed the flat tire.

از اونجاییکه تایر عوض نشده، گمان می کنم یکی از ما بهتره بره و انجامش بده.

Since the tire hasn't been changed, I suppose one of us should go and do it.

یادم می آد انجامش دادم.

I remember doing it.

Vocabulary

مشترک استفاده کردن

Use in common

همکاری کردن

Cooperate

مذاکره کردن

Negotiate

آگاه

Aware

کم کم

Dribs and drabs

الساعة

Right now/ at present

الساعة (مکاتبه ای)

Right off the bat

چسبیدن به چیزی

Put back into something

گاز گرفتن

Bite

گمان می کنم بهتره بچسبم به زندگیم.

I suppose I should put my back into my life.

Proverb

از آن نترس که های و هوی دارد از آن بترس که سر به زیر دارد.

Barking dog seldom bite.